

واکاوی و نقد اصول اخلاقی در تئوری معاصر حفاظت از یادمان‌ها با رویکرد واسازانه

سحر رستگار ژاله

عضو هیئت علمی گروه مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران

s.rastegar@aui.ac.ir

چکیده

مبنای اصل پایداری این است که در زمان تصمیم‌گیری و مداخله، کاربران آینده را در نظر داشت و این منشأ بدنه کلی اخلاقیات معاصر حفاظت را شکل داده است. این اصل سعی دارد از تصمیم‌گیری‌های افراطی مبتنی بر سلیقه و تعصب، جلوگیری نماید. اصول اخلاقی‌ای چون «بازگشت‌پذیری» و «حداقل مداخله» در قرن نوزدهم میلادی تحت تأثیر نحله‌های نظری مختلف شکل گرفته و در ادبیات حفاظت کلاسیک بسیار پُرکاربرد بوده‌اند. این اصول بنیادین، به عنوان متغیرهای تأثیرگذار در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی و فنی، در اندیشه معاصر حفاظت به موضوعی مورد بحث و مورد انتقاد بدل گشته‌اند. هدف پژوهش حاضر پرداختن به این انتقادهای از منظر پایداری در حفاظت معاصر با بهره‌گرفتن از روش «واسازی» است؛ بدین معنی که با بررسی روابط علی متغیرها و آشکار کردن آنچه پنهان مانده، شکاف‌ها و تناقضات را نشان دهد. هدف در گام نخست، عیان کردن چالش‌هایی همچون «موضوع مورد حفاظت»، «دلایل»، «اهداف» و «روش» است که اصول اخلاقی حفاظت را به امری متناقض، غیرشفاف و حتی گاه غیرممکن بدل کرده‌اند؛ سپس به نقد کشیدن و واسازی اصولی که در حفاظت کلاسیک به عنوان بدیهیات پذیرفته شده و غیرقابل بحث بوده‌اند. نتیجه آن که اخلاقیات معاصر با انعطاف‌پذیری بیشتر به دنبال چیزی است که مونوز ویناس آن را «اخلاقیات قابل انطباق» می‌نامد. در این روش اخلاقیات در زمان مداخله به عنوان اصولی ایستا و مکانیکی به کار گرفته نمی‌شوند، بلکه با «انطباق» و «سازگاری» آمادگی مواجهه با رفتار غیرقابل پیش‌بینی را دارند و در هیچ موردی الزامی نیستند و با توجه به شرایط می‌توانند نادیده گرفته شوند.

واژگان کلیدی

اصول اخلاقی حفاظت، بازگشت‌پذیری، حداقل مداخله، حفاظت پایدار، واسازی (دیکانستراکشن).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۳/۳۰

تعداد صفحات: ۹

شناسه دیجیتال (doi): <https://10.66224/kcr.9.1.16>

فصلنامه علمی - پژوهشی دانش حفاظت و مرمت

شاپای الکترونیکی: ۶۲۱۷-۳۰۶۰

شاپای چاپی: ۶۰۹۳-۲۵۳۸



۱. مقدمه

پیچیده و متنوع هستند؛ به گونه‌ای که تأملات در این زمینه، عرصه مداخله و اقدام حفاظتی را با چالش‌هایی مواجه ساخته است. ریشه‌های حفاظت قرن بیستم را می‌توان در اندیشه رمانتیسیسم قرن نوزدهم جست؛ جایی که دو اندیشه کاملاً متضاد جریان مرمت و حفاظت را هدایت می‌کردند. از سویی راسکین و موریس با نگاهی افراطی به اثر هنری و تاریخی، یکپارچگی تاریخی اثر را ارزش شمرده و با اعتقاد به این که زمان برگشت‌ناپذیر است، با تغییر بناها حتی در قالب مرمت نیز مخالف بودند؛ از سوی دیگر

نظریه‌های کلاسیک، حفاظت را نوعی عملیات «تفیز حقیقت» می‌دانند که هدفش نگهداری یا آشکار کردن ذات حقیقی اثر است (مونوز ویناس، ۱۳۹۷). بنابراین میزان حقیقی بودن یک اثر، همواره در ارزش‌گذاری آن اثر و نحوه مداخله مؤثر بوده است، تا بدان جا که لاکست می‌گوید: «درواقع این حقیقت است که درخور حفاظت و نگهداری است» (Lacoste, 2011, 56). با رجوع به نظریه‌ها، اسناد و مکاتب مختلف متوجه می‌شویم که مباحث مرتبط با «حقیقت»

این نشریه از قوانین Cope پیروی می‌کند. دسترسی به این مقاله برای همگان آزاد است. هرگونه استفاده غیرتجاری از آن در صورت ارجاع مناسب، مجاز شناخته می‌شود.

است که زندگی‌شان تحت تأثیر میراث یا معانی آن قرار دارد» (Avrami, 2000, 24 & De La Torre, 2000). بنابراین ویژگی‌های موجود در یک پدیده برای همه افراد، به یک اندازه قابل شناخت و دریافت نیست و یک اثر برای افراد مختلف می‌تواند حاوی معانی متفاوتی باشد (Mason & Avrami, 2000). به گفته دلاتوره «ارزش‌ها منسوب هستند و نه ذاتی، تغییرپذیرند و نه ثابت، چندانکه‌اند و اغلب مبهم و یا در تناقض‌اند و می‌توانند اصول بنیادین گذشته حفاظت را به چالش بکشند» (De La Torre, 2013, 159). با نگاه واسازانه، اصول و معیارهای اخلاقی همچون حداقل مداخله، بازگشت‌پذیری در مداخلات انجام شده، تشابه مصالح و تکنیک حفاظتی با بخش اصیل و تمایز بین مداخلات انجام شده با بخش‌های اصیل در یک چیز توافق دارند، این که حفاظت گر می‌بایست به دور از تعصبات و سلاطین شخصی در مورد اثر تصمیم‌گیری نماید. این ایده تحت عنوان پایداری، از سویی با هدف‌مندی بلندمدت، تئوری معاصر حفاظت را در ممانعت از به کارگیری نادرست مفهوم مذاکره همراهی می‌کند، از سوی دیگر، با بهادادن به امر متکثر و نسبی بودن معنا، به اخلاقیات به عنوان امری قابل انطباق نگاه می‌کند. یعنی تصمیم‌های خردی که حفاظت گر با توجه به شرایط و متغیرها در زمان وقوع می‌گیرد و بدین طریق بر اعمال تصمیم‌های بزرگتر تأثیر می‌گذارد (مونوز ویناس، ۱۳۹۷)، از استاندارد واحد حفاظت که در بخش کوچکی از جهان تولید شده و در نسخه‌های آماده و یک شکل به سراسر دنیا صادر شده است جلوگیری می‌کند. چرا که بنا به اعتقاد هندرسون و والر (۲۰۱۶) حتی اگر دیدگاه‌ها خیلی به هم نزدیک باشند، شاخص صداقت، دانش و توانایی تفسیر حقایق در آن‌ها هم‌تراز نیست. علاوه بر آن که حالات قضاوت‌کننده به شکلی کنترل‌ناپذیر، از شیوه‌های سرسختانه تا نرم و انعطاف‌پذیر، در نوسان است.

۲. روش پژوهش

تئوری‌های کلاسیک حفاظت با دیدگاهی ساخت‌گرا نمی‌توانند از عهده مفاهیم ارتباطی که خارج از چهارچوب فرضیات آن‌ها است برآیند، در اندیشه واسازانه (پساساخت‌گرا)، مفاهیم پُرکاربردی چون ارزش، اصالت و تمامیت، مقوله‌هایی نسبی هستند که تحت تأثیر کیفیت زمان و بستر فرهنگی تغییر می‌کنند. اندیشه پاساساخت‌گرا، به طور مستقیم و غیرمستقیم بر رویکردهای حفاظتی معاصر و البته بر معیارهای اخلاقی حفاظت تأثیرگذار بوده است. تئوری معاصر حفاظت، حفاظت را نه با حقیقت به معنای «واقع» بلکه بیشتر با حقیقت به عنوان امری نسبی و مرتبط با «معانی» تعریف می‌کنند. درواقع مفهوم معنا را جایگزین بسیاری از مفاهیم می‌کند. بنابراین، با رویکرد واسازانه، هرگونه مداخله حفاظتی، روندی انتقادی است و در آن «معنا» گره‌گاهی است که سایر مفاهیم حول آن منظم می‌شوند و معنای خود را از آن می‌گیرند. بدین طریق اصول اخلاقی حفاظت تحت تسلط ساختارهای قصدی که دیدگاهی از پیش‌آماده را بیان می‌کنند، نیست. اصطلاح واسازی^۳ (دیکانستراکشن) بیش از هر چیز با نام ژاک دریدا (۱۹۳۰-۲۰۰۴) گره خورده است که نخستین بار در سال ۱۹۶۶ در مقاله‌ای تحت عنوان «ساختار، نشانه، بازی» آن را معرفی کرد.^۴ این اصطلاح که در زبان فارسی پاساساخت‌گرایی^۵، ساختارشنکی، شالوده‌شنکی و واسازی ترجمه شده تأثیر زیادی در حوزه‌های مختلف گذاشته است. دریدا در کتاب معروف خود «پیرامون گراماتولوژی» همه چیز را به چالش می‌کشد. وی سعی دارد بگوید که دیدگاه‌های متعارف درباره‌ی زبان، معنا، نیت مؤلف و ... به هیچ وجه بازتابی «عینی» از دنیای واقعی نیستند (Bradley, 2008, 4). واسازی تفکری، انتقادی است که به قصد نشان دادن شکاف‌ها و تناقضات آن به بررسی جزء به جزء عناصر یک متن می‌پردازد. بنابراین واسازی نمی‌خواهد حقیقت را خراب کند، بلکه آن را اعاده می‌کند (مصلح

ویوله لودوک خود را جای سازنده اصلی اثر فرض کرده و خلاقیت فردی مرمت گر را در هنگام مداخله مجاز می‌دانست (یوکیلتهو، ۱۳۹۴). این دو جریان متضاد اما از یک منبع مشترک تغذیه می‌کردند و آن هم توجه به زاویه دید و نیت هنرمند است (بصیری و دیگران، ۱۳۹۳). این افراد به عنوان پایه‌گذاران حفاظت کلاسیک، حقیقت یا ذات حقیقی اثر را در ارزش‌ها و پیام‌هایی جستجو می‌کنند که توسط هنرمند در بستر تاریخی خاص خلق شده است. در تعریف ایکوموس نیز حفاظت تطویل عمر میراث فرهنگی و شفاف کردن پیام‌های هنری و تاریخی ملحوظ در آن معنی شده است (یوکیلتهو، ۱۳۹۴)؛ فردی چون کامیلو بوئی تو «وحدت» و «تمامیت» اثر را ذات حقیقی اثر دانسته و با پیوند میان اندیشه‌های راسکین و لودوک اصولی را بنیاد نهاد که بعدها به عنوان اصول اخلاقی مرمت شناخته شدند. چزاره برندی نیز در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، راز تجربه حقیقت و به دنبال آن حفظ و نگهداری آن را در درک درونی‌ترین ویژگی‌های اثر به منظور حفظ کلیت و وحدتی می‌داند که «تمامیت» بالقوه اثر را در بر دارد (برندی، ۱۳۸۷). در این زمان، اهتمام به حفاظت از تمامیت اثر، اساساً بر ویژگی‌ها و اجزای فیزیکی تکیه دارد (مونوز ویناس، ۱۳۹۷). در کنار تمامیت، مفهوم دیگری که در اندیشه حفاظت کلاسیک به عنوان حقیقت اثر مورد توجه قرار گرفت، «اصالت» است. مفهومی که «به مثابه انتقال دهنده ارزش‌ها و بُعد معنایی میراث فرهنگی و از مؤلفه‌های کلیدی در فرایند حفاظت» (فدایی‌نژاد و عشرتی، ۱۳۹۳، ۷۷) به شمار می‌آید، ولی تعریف دقیقی از آن وجود ندارد. اصالت گاه به عنوان ارزشی از ارزش‌های اثر میراثی شمرده شده و گاهی وجود چند ارزش متفاوت در یک اثر، آن را واجد اصالت نموده و از امری ثابت و مستمر در اثر که بُعد فیزیکی و مادی باید بدون تغییر و دست‌نخورده باشد، تا رویکردی ناظرمحور که در آن در تشخیص اصالت، با اولویت بخشی به ناظر به جای اولویت دادن به اثر تاریخی، قضاوت ناظر را مورد توجه قرار می‌دهد (نظارتی زاده و وطن دوست، ۱۴۰۱). بدین ترتیب به تدریج موضوع حقیقت مورد انتقاد قرار گرفت و شکافی در تئوری‌های حفاظت کلاسیک پدید آورد. بدین طریق، دلایل، اهداف و روش حفاظتی که در رویکرد کلاسیک به کار گرفته می‌شد، محل بحث و نقد شد. پژوهش حاضر به منظور بررسی انتقادات به سراغ رویکرد واسازی رفته است، چرا که بر این باور است که با تحلیل واسازانه، اولاً، امر واقع یا به تعبیری «شیء فی‌نفسه» به معنای حقیقت خالص، مستقل از ادراک و حواس آدمی وجود ندارد؛ ثانیاً، نظریه پردازانی چون مارکوزه (۱۳۶۷) و نیچه (۱۳۹۱) معتقدند چیزی که درون یک فرهنگ به عنوان حقیقت شناخته می‌شود، صورتی از ارتباط و قرارداد صلح اجتماعی بین مردم است. پس همه معیارهای اخلاقی به واسطه شرایط خاصی (مانند فرهنگ) ایجاد می‌شوند و صرفاً به این شرایط مربوط هستند. در این تفکر، آگاهی به عدم تعین و عدم قطعیت، واقعی‌ترین خصلت و حقیقی‌ترین مشخصه پدیدارهای فرهنگی و هنری است. مسئله‌ای که در آن معیارهای اخلاقی و ارزش‌گذاری در انحصار اصول ثابت و کارکردها و نقش‌های از پیش تعیین شده باقی نمی‌ماند و تعریف ثابتی به خود نمی‌پذیرد، بلکه همچون یک عامل سیال و دگرگون شونده در بستر فرهنگی و موقعیتی خود عمل می‌نماید.

نظریه پردازان معاصر حفاظت همچون مونوز ویناس (۱۳۹۷) تحت تأثیر اندیشه پاساساخت‌گرایی، «معنا» را به جای حقیقت، به عنوان پارادایم جدید حفاظت و گره‌گاه جدید، بر زاویه دید و انتخاب ابزار، بستر و موضوع مورد حفاظت مطرح می‌کند؛ بدین طریق، اصول و معیارهای اخلاقی را که در طی قرون نوزدهم و بیستم (در بستر اندیشه مدرن و ساخت‌گرایانه) شکل گرفته بودند، مورد انتقاد قرار داده و موضوعات را کانون وفور معنا تلقی کرده که امکان خوانش‌های متفاوت را فراهم می‌کنند. «قضاوت درباره خوب یا بد بودن حفاظت انجام شده روی میراث، به عهده مردمی

و خانقاه، ۱۳۹۰، ۶۷).

۳. چهارچوب نظری پژوهش

حفاظت در بستر تکوین تاریخی با اندیشه‌های مسلط در هر دوره دگرگون شده و از آغاز، نه تنها به نیازهای اجتماعی و نظری پاسخ داده بلکه اصول و تکنیک‌های آن به روز و زمینه اجرایی آن نیز بازتعریف شده است. نظریه پردازان مختلف با رویکردهای تاریخ‌گرایانه، زیباشناسانه، علمی و فرهنگی در کنار اسناد و منشورهای بین‌المللی-به‌عنوان پارادایم‌های تکوین یافته حفاظت-با نگاهی «ارزش-دور»، علاوه بر این که بر زاویه دید و انتخاب ابزار و روش مداخله تأثیرگذار بوده‌اند، معیارها و اصول اخلاقی حفاظت را شکل داده و به صورت امروزی درآورده‌اند.

۳.۱. اصل نیت هنرمند و شاهد و مدرک بودن اثر تاریخی

ریشه‌های اصل نیت هنرمند و توجه به سندیت اثر تاریخی را می‌توان در قرن نوزدهم میلادی جست. راسکین به عنوان آغازگر جنبش حفاظت مدرن، قدمت و کهنگی را به عنوان افزاینده اعتبار یک اثر می‌دانست و «دست نخوردگی» اجزای صورت اثر را به مثابه مصداق اصالت با ویژگی‌ها و شرایط ویژه‌اش مورد توجه قرار داد (نظارتی زاده و وطن دوست، ۱۴۰۱). در همین زمان، توجه به قصد هنرمند خالق اثر از طریق حفظ مواد متشکله اثر، در وضعیتی که ارزش‌های آثار به همان شکل اولیه متجلی گردد، به عنوان سند تاریخی و معیاری برای داوری یک اثر میراثی شمرده شد (Clavir, 1998). کامیلو بویی تو از جمله افرادی بود که با اولویت دادن به اصل نیت هنرمند و شاهد و مدرک بودن اثر تاریخی، اصولی را وضع کرد که امروزه از آن‌ها به عنوان اصول اخلاقی حفاظت یاد می‌شود؛ اصولی همچون: حفظ و نگهداری وضع قدیمی اثر در زمان اقدام، تفاوت میان سبک قدیم و سبکی که در لحظه بازسازی به کار می‌رود، فرق گذاشتن میان مصالح جدید و قدیم و به کار نبردن زاویه‌ها و سطوح تزئینی در بخش‌های تازه ساز (نظارتی زاده و وطن دوست، ۱۴۰۱). بویی تو اولین کسی است که تأکید کرد هدف حفاظت نباید تحت تأثیر سلائق شخصی و همچنین فرضیات شخصی در مورد چگونگی بنا در گذشته قرار گرفته و بیشتر باید تحت تأثیر حقایق علمی و عینی باشد (حبیبی و مقصودی، ۱۳۸۴). گوستاو جیوانونی نیز مانند بویی تو، اثر را یک سند تاریخی تلقی می‌نمود، اما دیدگاهی جامع‌تر داشت که دربرگیرنده جنبه‌های معماری، زمینه تاریخی و کاربرد سازه نیز می‌شد. وی برای جلوگیری از تحریف حقیقت، به شدت با رویکرد موزه‌ای نسبت به مراکز تاریخی جدا کردن آن از زندگی مدرن مخالف بود (یوکیلتهو، ۱۳۹۴). لوکا بلترامی نیز آثار تاریخی را به مثابه اسناد در نظر می‌گرفت و معتقد بود نه تنها اثر اصل، بلکه تغییرهای بعدی این آثار نیز به همان میزان اهمیت دارند. او یادمان‌های تاریخی را به واسطه داشتن لایه‌های متنوع تاریخی، دارای ارزش می‌دانست و تأکید داشت با استناد به مدارک و شواهد تاریخی، بنا به صورت اولیه خود بازگشت داده شود و الحاقاتی که بعدها به بنای اصلی افزوده شده‌اند و دارای ارزش هستند و ترکیب منطقی با بنای اصلی دارند، باید حفظ گردند (Jokilehto, 1999).

۳.۲. اصل وحدت بالقوه اثر و سیاست «حداقل مداخله»

چهاره برندی از تأثیرگذارترین نظریه‌پردازان حفاظت قرن بیستم میلادی با نگاه ویژه، به وجهه زیباشناختی اثر تأکید می‌کند و می‌گوید بخش‌های افزوده شده توسط مرمت‌گران باید از بقایای اصلی قابل تشخیص باشد و این را یک اقدام قانونی می‌دانست. «اقدامات بشر ... نباید به هیچ شکلی اثر هنری را تغییر دهند، بلکه باید به آن اهمیت داده و آن را واضح سازند. باید مداخله‌ای انتقادی و ناشی از حقیقت اثر صورت گیرد که از سلائق شخصی

تأثیر نپذیرد.» (Brandi, 1986) و در جایی دیگر می‌گوید: «مرمت نمی‌تواند فرض کند که زمان بازگشت پذیر است و یا تاریخ می‌تواند منسوخ شود.»^۲ (Brandi, 1996). وی همچنین در رابطه با «وحدت بالقوه اثر هنری» معتقد است همواره تناظر بین اجزاء و کل وجود دارد. از این رو، عملکرد اجزاء به صورت مستقل مدنظر نیست، بلکه کلیت اثر بایستی قابل فهم باشد. هرگونه حذف یا تغییر در اجزاء باید به دقت صورت پذیرد، زیرا منجر به صدمه رساندن و خدشه وارد نمودن به کلیت اثر می‌گردد. به همین سبب، در ادبیات حفاظت، سیاست «حداقل مداخله» در آثار، بهترین شیوه برای حصول اطمینان از سودمندی روند حفاظت است (Mitchell, 2008).

۳.۳. حفاظت علمی و تأکید بر مواد سازنده اثر

در نیمه دوم قرن بیستم، راهبرد علمی در حفاظت به عنوان بهترین رویکرد به مسائل حفاظتی شناخته شد. حفاظت تبدیل به یک رشته علمی دانشگاهی شده و بخش‌های حرفه‌ای در آن ایجاد شد. در حفاظت علمی، یکپارچگی مواد متشکله اثر هنری اهمیت می‌یابد، نه ایده‌ها و مفاهیم مستتر در اثر. درواقع حفاظت علمی بیشتر یک استدلال عمل‌گرایانه است که به حقایق مربوط به اندازه‌گیری‌های دقیق و آزمایش‌های تکرارپذیر توسعه یافته تحت شرایط کنترل شده می‌پردازد (مونوز ویناس، ۱۳۹۷). اصول مطرح شده در این تئوری که می‌توان اصول اخلاقی امروزی حفاظت را در آن‌ها یافت، شامل موارد زیر می‌شود:

- ۱- حفاظت باید در جهت حفظ یا بازگرداندن ماهیت اصلی اثر تلاش کند. (مسئله‌ای که در تمام تئوری‌های کلاسیک حفاظت مشترک است).
- ۲- ماهیت اصلی یک اثر، اساساً بر مواد سازنده آن تکیه می‌کند.
- ۳- هدف حفاظت و فنون آن باید توسط علم معین شوند. باید از عقاید غیرعینی، سلائق یا ارجحیت‌ها اجتناب شده و تصمیم‌ها براساس حقایق عینی و اطلاعات سخت گرفته شده باشد (مونوز ویناس، ۱۳۹۷).

۳.۴. آشکارسازی معنا و اصل کاربردی بودن اثر

در قرن بیست و یکم، آشکارسازی معنا از محورهای اصلی حفاظت معاصر است. حفاظت‌گر روش مداخله را براساس معنای موضوع مورد حفاظت اتخاذ می‌کند. بر این اساس، نه دانش اِژکتیو و نه علوم محض نمی‌توانند معنی و مفهوم درونی اثر هنری را ادراک و حفاظت نمایند، بلکه با کمک دریافت بستر فرهنگی می‌توان به این مهم دست یافت (میرنیام و دیگران، ۱۳۹۶). الیزابت پای (۲۰۰۱) از جمله افرادی است که تعیین ارزش و معنای آثار را با ارجاع به بستر فرهنگی ممکن می‌داند. وی علاوه بر وجه مادی، از وجه غیرمادی آثار تاریخی، یعنی معنا و ارزش سخن می‌گوید. «معنا یا اهمیت یک شیء وابسته به طیفی از ارزش‌ها و خصیصه‌هایی است که در طول زمان به آن نسبت داده می‌شود. بنابراین ارزش امری متغیر است. در حفاظت زمانی که از اهمیت یک شیء سخن می‌گوییم، معیار تعیین آن زمان حال است و نه گذشته و آینده. اهمیت هر شیء می‌تواند با توجه مردمی که بدان تعلق دارد متفاوت باشد. درواقع این مردم‌اند که با نسبت دادن ارزش‌های خاصی به شیء آن را مهم می‌سازند و اهمیت خاص و برجسته آن را تعیین می‌کنند.» (Pye, 2001, 60). رنفریو^۳ نیز ارزش را خصیصه‌ای فرهنگی می‌داند و می‌گوید: «ارزش خصیصه‌ای است که براساس بستر اجتماعی به شیء نسبت داده می‌شود. این ارزش هرگز خصیصه‌ای ذاتی و درونی شیء نیست، چنانکه ویژگی‌های فیزیکی‌ای چون سختی یا فرسایش چنین‌اند...» (میرنیام و دیگران، ۱۳۹۶، ۶۸). امروزه حفاظت از میراث فرهنگی بایستی بر مبنای هنجارها، ارزش‌ها، نمادها، فن‌آوری، مستندات و ارزش‌های ملموس در جامعه باشد و درنهایت، به ایجاد ارتباطی

که ما انسان‌های مدرن، به آن‌ها ارزش می‌دهیم. این عدم توافق در مورد چگونگی توصیف مقوله‌ی آثار حفاظتی ثابت می‌کند که هیچ عبارتی نسبت به سایر عبارت‌ها به طور کامل شفاف و قانع‌کننده نیست.

۲.۴. دلایل حفاظت

انتخاب و اولویت‌بندی یک اثر به عنوان موضوع مورد حفاظت بر مبنای دلایل مختلفی انجام می‌پذیرد؛ از جمله دلایل سیاسی، ملی‌گرایانه، وراثتی، روانشناسانه، احساسی، اقتصادی و... درواقع، موضوعات، به این دلیل به موضوع مورد حفاظت تبدیل می‌شوند که تعدادی از افراد بر این اصل توافق دارند که آن‌ها دارای معانی علمی یا اختصاصی و اجتماعی مطلوب‌اند و برای آن‌ها تبدیل به نشانه‌های اجتماعی شوند باید از لحاظ اجتماعی پذیرفته شوند و برای این که معانی علمی را در برگیرند، باید توسط دانشمندان به رسمیت شناخته شوند و برای این که موضوعی برای حفاظت باشند باید برای یک خانواده، گروه و یا حتی یک فرد دارای معانی خاص باشند (مونوز ویناس، ۱۳۹۷). بنابراین اگر در معنی داشتن یک موضوع توافقی نباشد، به سادگی دلیل حفاظت را از دست خواهد داد. بر این اساس حفاظت اقامی است که بر مبنای سلاق رایج در یک دوره یا یک شخص خاص صورت می‌گیرد. سلیقه‌ای برخورد کردن به سه طریق کاملاً منطبق بر یکدیگر بر دلایل حفاظت و درمان اثر تأثیر می‌گذارد:

نخست در اولویت‌بندی یک یا چند اثر برای حفاظت؛ مطابق نظر برخی از نویسندگان دوران معاصر، حفاظت، تسهیل عمل خواندن اثر است، به طوری که قابل فهم باشد. هر اثر معنای خود را دارد و حفاظت گر است که تصمیم می‌گیرد کدام یک از معانی آشکار شود (Cosgrove and Hastie, 2001). در تصمیم‌گیری‌های حفاظتی، مسائل درون فرهنگی و میان فرهنگی به عنوان یک متغیر در نظر گرفته می‌شود؛ یک اثر که برای افراد مختلف معانی متفاوتی دارد و یک تصمیم‌گیرنده که این قدرت را دارد تصمیم بگیرد کدامیک باید بر دیگری غالب شود.

دوم، در ایجاد یک وضعیت حقیقی از اثر، انتخاب شده از میان دیگر وضعیت‌های ممکن؛ حفاظت گر با کنشی که بر روی اثر انجام می‌دهد به حقیقت نهفته در اثر مجال ظهور و پدیدار شدن دوباره می‌دهد. حفاظت گر در مواجهه با اثر، با دو کیفیت مواجه است: کیفیتی برخاسته از حقیقت فعال و زنده اثر (همان کیفیتی که سبب متمایز شدن شیء حفاظتی از سایر اشیاء پیرامون شده است) و کیفیت پویای ماده که به اثر موجودیت بخشیده و آن را قابل لمس و درک کرده است. هنگامی که حفاظت گر تصمیم می‌گیرد یک اثر را به صورت «خوانا» عرضه کند، درواقع تصمیم می‌گیرد که کدام حقیقت باید بر بقیه ارجحیت یابد. آثار شبیه نگاره‌های چندلایه‌ای هستند که در آن‌ها متون (اطلاعات، پیام‌ها و معانی) جایگزین یکدیگر شده و هر کدام قبلی را مخفی کرده و یا تغییر می‌دهد و این حفاظت گر است که انتخاب می‌کند کدام معنی باید در شرایط مشابه نسبت به دیگر معانی در ارجحیت باشد (Ames, 1994). این در حالی است که براساس اصول اخلاقی مطرح شده در شیوه آموزش امروزی حفاظت‌گران، حفاظت گر در تصمیم‌گیری باید از هرگونه تفسیر شخصی دوری گزیند.

و سوم در بازخلق مفهومی و روش ارائه آن وضعیت؛ عده‌ای بر این باورند که موضوع مورد حفاظت در ذات خود، به مثابه سند تاریخی است که ضرورت حفظ آن به دلیل ثبت وجوه فرهنگی زمان خلق اثر، همواره وجود دارد. از این رو حفاظت نهادهای فرهنگی برای نسل‌های آینده ضروری است. چنانچه اثر به حال خود رها شده و تحلیل رود، برای همیشه از دست خواهد رفت. اثر، یکی از گونه‌ها و کیفیاتی است که سال‌ها پیش از خالقش زنده خواهد بود. از این منظر، مرمت گر بایستی به شیوه‌ای اثر را حفظ کند که هنرمند آن را باقی گذاشته و ضرورتاً عمل مرمت گر برای مخاطبین نبایستی

معنادار، بین وجوه ملموس و ناملموس ارزش‌های جامعه منتهی گردد. در این دیدگاه ایده ارزش و پیام که معانی مختلفی را با خود حمل می‌کند و ایده کارکرد مطرح می‌شود. ایده کارکرد تأکید بر این مطلب دارد که در حفاظت به جز کارکردهای هنری و تاریخی آثار، به کارکردهای دیگر همچون جاذبه گردشگری، دخالت مردم در کار و... باید توجه کرد (Michalski, 1994).

۴. چالش کاربست معیارهای اخلاقی در حفاظت کلاسیک

انجام فعالیتی همچون حفاظت، به موضوع مورد حفاظت و دلایل آن بستگی دارد. دلایل می‌توانند اهداف را مشخص سازند. برای رسیدن به اهداف، باید روشی را اتخاذ کرد تا حفاظت به درستی صورت پذیرد و یکی از مؤلفه‌هایی که در تعیین نوع و روش مداخله تأثیرگذار است، تحت عنوان «اصول و معیارهای اخلاقی» حفاظت شناخته می‌شود. با رجوع به نظریه‌ها، اسناد و مکاتب مختلف متوجه می‌شویم که مباحث مرتبط با هر یک از مفاهیم نام‌برده همچون «موضوع مورد حفاظت»، «دلایل»، «اهداف» و «روش حفاظت» که در ادبیات کلاسیک حفاظت مورد توجه بودند، موضوعاتی بدیهی و شفاف نیستند، بلکه پیچیده و متنوع هستند؛ به گونه‌ای که تأملات در این زمینه، عرصه مداخله و اقدام حفاظتی را با چالش‌هایی مواجه ساخته است.

۴.۱. موضوع مورد حفاظت

اصول اخلاقی بیش از هر چیز به «موضوع مورد حفاظت» وابسته است. «این موضوعات هستند که در روند حفاظت در نظر گرفته می‌شوند.

... موضوعات، بیشترین سهم را در تئوری معاصر حفاظت دارند.» (مونوز ویناس، ۱۳۹۷، ۱۱۳). موضوعات، دلایل و اهداف حفاظت را تعیین می‌کنند. تنوع موضوعی و مفهومی در تبیین این که موضوع مورد حفاظت چیست، به قدری زیاد است که عملاً تنش‌هایی را در تئوری و عمل به وجود آورده است. با مرور ادبیات حفاظت و مرمت درمی‌یابیم موضوع مورد حفاظت از اثری بسیار کوچک به عنوان «اثر هنری» به مفهوم وسیع «میراث» رسیده است (همان، ۱۳۹۷). از دوران رنسانس، آثار کلاسیک زیادی مورد احترام فرهیختگان قرار گرفته بود. جمع‌آوری آثار هنری از کشورهای مختلف، تنها آثاری شگفت‌انگیز و یا نایاب نبودند، بلکه «عتیقه» بودند، مفهومی که در آغاز برای توصیف آثار حفاظتی به کار می‌رفت. با پیشرفت علم، به عنوان روشی ارجح برای اکتشاف و استقرار حقایق، آثاری که طی عملیات باستان‌شناختی به دست می‌آمدند، به عنوان شواهدی برای علوم تاریخی مدنظر قرار گرفتند. از این رو این آثار باید به گونه‌ای نگهداری می‌شدند که اطلاعات آن‌ها بدون این که تغییر شکل یافته و یا پنهان شوند، انتقال یابند. این شیوه درک آثار به عنوان شاهد، به زودی به دیگر شاخه‌های حفاظت نیز نفوذ کرده و مفهومی کلیدی به نام «آثار تاریخی» را از آن زمان بر جای گذاشته است. در قرن بیستم شاخه گسترده‌تری با عنوان «میراث فرهنگی» ظهور کرد. میراث فرهنگی میراث ناملموس را نیز در بر می‌گرفت. مفهوم «میراث» از این هم گسترده‌تر است و میراث غیرفرهنگی مانند جنگل‌ها، چشم‌اندازها و گونه‌های حیوانی را نیز شامل می‌شود. البته در این میان، آلویس ریگل در کتاب «سبک یادمان‌های مدرن» تلاش کرد تا به فهمی کامل از حفاظت به عنوان یک کل و بدون این که به یک شاخه تخصصی خاص محدود شود دست یابد. ریگل برای توصیف آثار حفاظتی از عبارت «یادمان» استفاده کرده است و منظور وی از یادمان، اثری با ارزش تاریخی یا هنری است. از نظر او، حتی یک صفحه‌ی کاغذ نیز اگر نشان‌دهنده گذر زمان باشد، می‌تواند یک یادمان در نظر گرفته شود (Reigel, ۱۹۸۲). ریگل با آگاهی از این که این تعریف او از یادمان خالی از اشکال نیست و گستره وسیعی را شامل می‌شود، اعتقاد دارد یادمان‌ها به این دلیل یادمان به شمار می‌آیند

ماهوی اثر از دو کیفیت زمانی اول منتج شده و به کیفیت ایده، کیفیت ساخت، دست نخوردگی مصالح، دست نخوردگی طرح، دست نخوردگی رابطه فیزیکی اثر با بستر فیزیکی آن، دست نخوردگی مهارت‌ها و قابلیت‌های فرهنگی (اعتقادی، احساسی، هویتی) باز می‌گردد؛ ۲- قابلیت‌های عارضی که تحت تاثیر زمان احصای اثر به منزله میراث فرهنگی بوده و به عنوان ارزش‌های روز شناسایی می‌شوند. قابلیت‌هایی مضاعفی که از نیازهای روز جامعه منتج شده و به واسطه ارتباط با خواست‌ها و نیازهای روز جامعه، به ادامه حیات اثر در بطن زندگی انسان یاری می‌رساند. این قابلیت ارزش‌های اقتصادی، عملکردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد (رحیم زاده و نجفی، ۱۳۸۹). زمانی قابلیت‌های تاریخی، زیباشناختی و سیاسی در تعیین دلایل و اهداف حفاظت اهمیت داشتند و امروزه این اولویت‌ها تغییر کرده و به قابلیت‌های اقتصادی و اجتماعی بها داده شده است. «حفاظت منجر به ارزش‌دهی متفاوت به یک اثر می‌شود، بدین معنی که ما درواقع بدین وسیله به یک اثر مصنوع ارزش اجتماعی و پولی می‌دهیم» (Vestheim, 2001, 215). تفاوت بین مفاهیم، عمدتاً به دلیل ماهیت الفاظ است: یک اثر با ارزش نمادین یک عمل نمادین را انجام می‌دهد؛ یک اثر با ارزش اقتصادی یک عملکرد اقتصادی، و یک اثر با ارزش هنری یا تاریخی، عملکردهای هنری یا تاریخی را به واقعیت می‌رساند (Clark, 2000). بنابراین، در چگونگی برخورد و اولویت‌بندی اثر در هنگام تصمیم‌گیری، چالش پدید می‌آید؛ این که کدام قابلیت را ارجح دانسته و یا کدام کیفیت و لایه زمانی را در اولویت احصا کردن قرار داد. حفاظت، برخی از قابلیت‌های عملکردی یک اثر را افزایش می‌دهد و اغلب این امر به قیمت کاهش مابقی قابلیت‌ها صورت می‌گیرد.

موضوع موردچالش دیگر، هدف حفاظت در تئوری معاصر حفاظت برای نسل‌های آینده است. برای برخی، این مفهوم به معنای انجماد و مومیایی کردن اثر است. این رویکرد، تغییر در اثر را خطرناک قلمداد کرده و گفته می‌شود بهتر است اثر بمیرد تا این که به واسطه تغییرات دوره جدید بی‌آبرو شود (یوکیلهتو، ۱۳۹۴، ۱۵۲). برخی دیگر نیز، بهترین راه حفظ یک اثر غیرمنقول تاریخی را یافتن راهی برای استفاده از آن می‌دانند.

۴.۴. روش حفاظت

زمانی که هدف حفاظت مشخص شد، این پرسش پدید می‌آید که حفاظت چگونه باید انجام شود؛ در اینجا است که «روش حفاظت» اهمیت می‌یابد. آنچه مسلم است این است که موضوعات حفاظتی نباید به شیوه‌ی موضوعات غیرحفاظتی ادامه‌ی حیات دهند و مانند آن‌ها تعمیر، به‌روز و یا به‌زباله تبدیل شوند (مونوز ویناس، ۱۳۹۷). بدین معنی که در برخورد با این موضوعات، باید روش مداخله‌ای را برگزید تا بتواند به تمامی ویژگی‌های یک اثر توجه نموده و متناسب با آن اقدامی را پیشنهاد دهد. همان‌طور که آورده شد اهداف، روش مداخله را تعیین می‌کنند و روش مداخله، میزان مداخله را تعیین می‌کند و از آنجا که حفاظت حوزه وسیعی را شامل می‌شود، اقدامات متنوعی را نیز طلب می‌کند و این امر تصمیم‌گیری را درباره روش اقدام دشوار می‌سازد. البته بخشی از این دشواری، به مراحل پیش‌تر باز می‌گردد، یعنی دشواری تصمیم‌گیری در انتخاب و اولویت‌بندی موضوع مورد حفاظت، دلایل و اهداف حفاظت؛ اما بخش دیگر به مشکلات تعریف اصطلاحات به کار رفته در عرصه حفاظت باز می‌گردد. در این زمینه دانیل مک‌گیلوری (۱۹۸۸) می‌گوید: «عبارات فراوانی هستند که بدون این که به جای یکدیگر به کار روند برای تعریف فعالیت‌ها و اشیاء مختلف استفاده می‌شوند. این امر باعث به وجود آمدن نوعی آشفتگی (... در خصوص معنی کلمات (به صورت آشکار و پنهان) می‌شود» (McGilvaray, 1988). وی همچنین ۳۲ مفهوم را که در انواع مختلف فعالیت‌های مرتبط با حفاظت

مشخص باشد (Freundlg, 2010)، برخی دیگر همچون لوونتال (۱۹۹۸)، با پذیرش این حقیقت که هیچ چیز ساخته شده‌ای دست نخورده باقی نمی‌ماند و تغییر می‌کند، معتقد است «طرفداران حفاظت که از ما می‌خواهند آثار را بدون تغییر نگه داریم، تا زمانی که ارزش گذشته به تغییر و دگرگونی آن است، ما را وارد نبردی از پیش باخت می‌کنند. هر یادمانی یک پیمان است، نه تنها در زمان آغازش بلکه برای وارثان آن و نه تنها به عنوان روح گذشته بلکه به صورت چشم‌اندازی برای اکنون» (Lowenthal, 1998, 7). درواقع این افراد براین باورند که «وضعیت‌های پی‌درپی اثر، به عنوان گواهی‌های خاموش از تکامل واقعی آن، همه به یک اندازه اصیل‌اند» (مونوز ویناس، ۱۳۹۷، ۶۹). چرا که تولید هنری هرگز با تمام شدن کار هنرمند تمام نمی‌شود، بلکه روند خلق آن با هر بار خوانش اثر ادامه پیدامی‌کند و در هر دوره‌ای معنایی متناسب با همان دوره کسب می‌نماید (راووداد، ۱۳۸۲، ۴۵). مصداق این مطلب، آثاری است که روزی به عنوان اشیاء کاربردی استفاده می‌شدند، لیکن امروز به عنوان اثری تاریخی و یا هنری در موزه‌ها نگهداری می‌شوند (بصیری و دیگران، ۱۳۹۳).

۴.۳. هدف حفاظت

مراقبت از چیزی نشان‌دهنده قدرشناسی از آن اثر و آنچه که آن نماد آن است می‌باشد. در این مواقع، حفاظت این آثار نقش متفاوتی را انجام می‌دهد که حاوی شرحی از اعتقادات و ارزش‌های گروه، قدرشناسی از فرهنگی خاص، دانش، هنر، هویت فردی و یا تاریخ فردی یک شخص ... است (مونوز ویناس، ۱۳۹۷، ۱۲۹). خود فعل حفاظت است که یک اثر را بخشی از میراث فرهنگی می‌سازد (Cosgrove, 1994). ایده نهفته در این تعریف این است که ذات حقیقی یک اثر توسط عوامل مبهمی مخفی یا پوشانده شده و یا در معرض جعل و دروغ است. برخی از نظریه‌پردازان ذات حقیقی اثر را ارزش‌های مستتر در آن می‌دانند، برخی دیگر حفظ اصالت و تمامیت اثر؛ سیر در حال تکوین حفاظت، نشان می‌دهد که دیدگاه‌های فلسفی، نحله‌های فکری و رویدادها، مفاهیم مطرح شده را دگرگون ساخته و دیدگاه‌های تازه‌ای را در حفاظت مطرح کرده‌اند. هرچند این سیر همچنان در حال تکوین است، اما توافقی کلی در میان نظریه‌پردازان و تصمیم‌گیران عرصه حفاظت وجود ندارد: نخست، به سبب آن که مفاهیمی همچون ارزش، اصالت و تمامیت مفاهیمی نسبی هستند، در تعریف آن‌ها اتفاق نظری وجود ندارد و گاه، مفهومی را به جای دیگری به کار می‌برند و یا بخشی از آن به شمار می‌آورند. به عنوان مثال از نظر افرادی چون برندی، فیلدن، ریگل و... «ارزش» اثر تاریخی ظرفیت بروز یافته آن است. قابلیت برآمده از ذات و ماهیت اثر (Mason et al., 2002; Matero, 2003)، که حفاظت آن اثر را توجیه می‌کند. از طرفی، یوکیلهتو ذات حقیقی را مربوط به «اصالت» اثر می‌داند که عاری از انحراف باشد (Jokilehto, 2006). از طرف دیگر، مونوز ویناس از جمله افرادی است که ذات حقیقی اثر را با تمامیت آن برابر دانسته و چهار عامل اصلی را برای دستیابی به یکپارچگی اثر ارائه می‌دهد: ۱- اجزای مادی اثر؛ ۲- ویژگی‌های محسوس اثر؛ ۳- نیت تولیدکننده اثر و ۴- عملکرد اصلی اثر (مونوز ویناس، ۱۳۹۷). در راهنمای میراث جهانی (۲۰۱۰) مفهوم تمامیت به معنای یکپارچگی، کامل بودن و خالص بودن آمده است. حالتی از وضعیت اثر که در بردارنده تمامی مولفه‌های آن بوده و به لحاظ مادی بری از هرگونه آسیب یا نقص ذاتی باشد (Guidance for World Heritage Properties 2010).

از سوی دیگر، در ادبیات حفاظت، قابلیت‌های اثر را چه ارزش بنامیم و چه اصالت و یا تمامیت، تحت تأثیر سه کیفیت زمانی مجزا یعنی «آن آفرینش اثر»، «تداوم تاریخی اثر» و «زمان احصای اثر به منزله میراث فرهنگی»^۶ تغییر می‌کند و به دو طریق بر هدف حفاظت تأثیر می‌گذارد. ۱- قابلیت‌های

ارزش گذاری جنبه ی نسبی دارد و هیچ یک از آن ها بر واقعیت فی نفسه استوار نیستند (Nietzsche, 1969). ژان فرانسوا لیوتار از تأثیرگذارترین اندیشمندان پست مدرنیسم، شکاکیت اخلاقی را مطرح می کند و معتقد است عصر پست مدرن، عصر تشکیک یا مردن تعاریف منطقی است و این تشکیک به طور حتم از پیشرفت علوم حاصل شده است. ما در عصری زندگی می کنیم که فن آوری اطلاعات، بر جهان حکومت می کند و دیگر نمی توان به یک تئوری مطلق گرای اخلاقی و ارزشی دست یافت (لیوتار، ۱۳۸۴). در اندیشه ی پساساخت گرا، آگاهی به عدم تعین و عدم قطعیت، واقعی ترین خصلت و حقیقی ترین مشخصه پدیدارهای فرهنگی و هنری است. مسئله ای که در آن معیارهای اخلاقی و ارزش گذاری در انحصار اصول ثابت و کارکردها و نقش های از پیش تعیین شده باقی نمی ماند و تعریف ثابتی به خود نمی پذیرد، بلکه همچون یک عامل سیال و دگرگون شونده در بستر فرهنگی و موقعیتی خود عمل می نماید.

۵.۲. نقد واسازانه معیارهای اخلاقی حفاظت

موسسه گتی اصل حداقل مداخله، بازگشت پذیری و اصالت را از اصول بدیهی حفاظت به شمار آورده است (Avrami et al, 2000). فورسیس نیز نظر مشابهی دارد و معیارهای اخلاقی حفاظت را حداقل مداخله، بازگشت پذیری و استفاده از شیوه ها و مصالح مشابه می شمرد (Forsyth, 2007). نیگل دان و تیموسی کانتل با مرور ۱۵۰ سال اندیشه کارشناسان حفاظت تاریخی این لیست را کامل تر کرده و پنج معیار حفاظت را شامل: «حداقل مداخله، استفاده از مواد و روش های مشابه تا حد امکان، بازگشت پذیری، صداقت (تمایز) در مداخله و توجه به اهمیت مستندسازی در خلال مداخله» می دانند (Dann et al., 2007, 188). تمامی این اصول در یک چیز توافق دارند: حفاظت گر نمی تواند و نباید اثر را مطیع و وابسته امیال خود سازد. چرا که یادمان در ذات خود، به مثابه سند تاریخی است که دیگر امکان تولید آن وجود ندارد. نظریه پردازان و بیانیه ها و منشورهای بین المللی حفاظت در یک اصل دیگر نیز توافق دارند؛ این که حفاظت از یادمان ها به عنوان نهادهای فرهنگی برای نسل های آینده ضروری است. برای برآوردن منافع «وارثین ما»، مفهوم پایداری تعیین کننده می شود. مفهومی که می خواهد تا از افراط های دو اصل اخلاقی مهم در حفاظت یعنی «حداقل مداخله» و «بازگشت پذیری» پرهیز کند و با بستر اندیشگانی پست مدرن که در آن معیارهای اخلاقی منعطف تر هستند به نقد این اصل بپردازد. اصولی که در راستای «خواناسازی» حداکثر اثر، به عنوان اصول حقیقی در نظر گرفته نمی شوند، بلکه بیشتر به عنوان ارزش های افزوده مرتبط با هدف به کار گرفته می شوند (لاکست، ۱۳۹۰).

۵.۲.۱. واسازی اصل بازگشت پذیری

مهم ترین دلیل حفاظت جدید، ترس از دست دادن آثاری بود که دیگر قابل تولید نبودند (یوکیلهتو، ۱۳۸۶، ۸۵). دلیل این امر هم حجم بالای تخریب آثار پس از انقلاب صنعتی (بنه ولو، ۱۳۷۷) و البته جنگ های جهانی اول و دوم بود که خسارت غیرقابل جبرانی را به میراث فرهنگی کشورها وارد آورد. در این میان، مرمت های نادرست نیز به این ترس دامن زدند و اصل بازگشت پذیری مطرح شد. بازگشت پذیری بدین معنا است که دخالت در بنای تاریخی تا بدانجا مجاز است که امکان بازگرداندن آن به وضعیت اولیه با کمترین آسیب میسر باشد (ضیاء شهابی و آذرش، ۱۳۹۰). توراکا در این زمینه می گوید: «... زمانی که دانشمندی یک روند حفاظتی را پیشنهاد داده و اعتبار و پایایی آن را تضمین می کند، یا به بهترین نحو بلوف می زند و یا به دلیل کمبود تجربه از پندار بیهوده خویش زیان می بیند» (Torraca, 1999, 9).

ساختمان استفاده می شد یافت، ولی زمانی که بحث راجع به حوزه وسیع تر حفاظت «میراث» انجام می شود مسائل پیچیده تر نیز می شوند، زیرا در این زمینه حوزه کاربرد اصطلاحات دارای یکنواختی کمتری است. بسیاری از معانی ممکن که می توانند به اصطلاحات اساسی حفاظت مربوط شوند موانعی مهم برای هر موضوع مورد واکنش در این حوزه هستند (مونوز ویناس، ۱۳۹۷، ۷).

۵. واسازی و معیارهای اخلاقی

۵.۱. معیارهای اخلاقی در اندیشه ساخت گرا و پساساخت گرا
قوانین اخلاقی به حیطه ی «بایستی» مرتبط اند (محمودی، ۱۳۸۳، ۸۵). منظور از بایستی این نیست که «آیا من باید کار درست را انجام دهم؟» بلکه این است که «کار درست کدام است؟» (مقرب، ۱۳۹۶). می توان گفت معیارهای اخلاقی با «ارزش» ها ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارد و به عنوان ابزاری نگریده می شوند که ارزش ها را به عمل تبدیل می کنند (Ayer, 2002, 344). بنابراین، معیارهای اخلاقی کمک می کنند از طریق استدلال های عقلانی و به صورتی روش مند و ضابطه مند، در مقاطع حساس تصمیمات درست و به دور از تعصب و پیش فرض اتخاذ شود (علی اکبری و رمضانی، ۱۳۹۱). این معیارها می توانند در اندیشه ساخت گرا و پساساخت گرا براساس میزان توجه و سخت گیری در اعمال و به کارگیری، وجه افراطی و یا ملایم تر بگیرند.

منظور از وجه افراطی، زمانی است که در آن به معیارهای اخلاقی به مثابه قوانین محکم و استواری توجه می شود که هیچ گونه استثنایی ندارند. در این فلسفه قطعیت گرا (حاصل تفکر ساخت گرای مدرن) هر رویدادی بر پایه رابطه علی و معلولی، نتیجه قطعی و اجتناب ناپذیر رویداد قبلی است که در آن انسان و به بیانی دقیق تر «عقل» انسان اساس معرفت و قضاوت درباره ی ارزش ها و معیارهای اخلاقی شناخته می شود. باور به حقانیت عقل از دو سرچشمه اصلی در سده هفدهم و هجدهم میلادی نشئت می گیرد: رساله ی گفتار درباره روش دکارت و اصول ریاضی فلسفه طبیعی نیوتن. براساس این علوم، آنچه مبنای شناخت هستی واقع می شود، سوژه یا عقل شناسنده یا همان ذهن است؛ تنها ذهن می تواند امور بسیار مبرهن و قطعی را دریافت کند (تابعی، ۱۳۸۴، ۵۵). نیوتن نشان داد که قوانین قطعی او می توانند در پیشگویی آینده (مانند زمان بندی جزر و مد اقیانوس ها در ماه و سال و ...) و فهم آنچه در گذشته روی داده کاربرد داشته باشند. دکارت در پی ایجاد نظامی مستحکم برای شناخت هستی، به همه دانسته های خود شک کرد و مبنای یقین خویش را بر پایه ای استوار کرد که امکان تردید درباره آن وجود داشته باشد. به این ترتیب وجود من ذهنی یا من اندیشنده تضمینی برای وجود جهان و محوری برای شناخت هستی واقع گردید. کانت نیز از جمله افرادی است که معتقد است عقل خواهد توانست حقیقت مطلق را آشکار نماید (کانت، ۱۳۸۵). با این جهان بینی عقل گرا، تمام فعالیت های انسان به زیر سیطره ی عقل یا «من نقد کننده دکارتی» درآمد. درواقع از زمان ابداع یا اختراع ذهن توسط دکارت، فلاسفه همواره سعی کردند تا مبنای بی زمانی را به بسیاری مفاهیم از جمله اخلاقیات تسری دهند.

در حالی که در وجه ملایم تر، در عین پذیرش معیارهای اخلاقی به عنوان اصولی کلی، از این معیارها به عنوان خطوط راهنما استفاده می کند، نه قوانینی مطلق. در این شکل از اخلاق گرایی، تنوع فرهنگی و اختلاف نظر اخلاقی مدنظر قرار می گیرد. در این شیوه که هسته اندیشه پساساخت گرا را شکل می دهد، معیارهای اخلاقی ناچار هستند تا با تغییرات محیط شان درگیر باشند؛ یعنی باید بتوانند هر زمان که لازم بود ساختارشان را با بستر و زمینه شان وفق دهند. نیچه از جمله افرادی است که با نقد دو دستاورد مدرنیسم و عقل گرایی یعنی «علم و اخلاق»، بر این باور است هر نوع

با معادل conserve در فرهنگ لاتین، به معنای مراقبت از چیزی در برابر تغییر است. این جمله بیانگر آن است که حفاظت برای متوقف کردن اعمال تغییر در آثار هدف گذاری شده است (امین پور و هرفته، ۱۳۹۰)؛ اما مراقبت در عموم موارد، مستلزم اقداماتی است که نتیجه آن‌ها تغییر است (Vinas, 2009). بنابراین مداخله در هر اثری مشخصاً به معنای داخل شدن در روند طبیعی زندگی اثر و انجام اقدامات و اعمال تغییراتی بر آن است (Staniforth, 2010). و این موضوع دو وجه دارد: از یکسو می‌تواند منجر دراز شدن عمر اثر شود و از سوی دیگر موجب وارد آمدن آسیب گردد. بنابراین: ۱- این اصل با مهار حداکثری مداخله حفاظت گر، نشان می‌دهد که مداخله حفاظت گر یک «زیان اجباری» است (Friedlander, 1996)؛ و ۲- حداقل مداخله، نمی‌تواند واقعاً حداقل باشد.

این اصل به اهداف و دلایل حفاظت وابسته است. به قول کاپل، «حداقل دخالت در دستیابی به چه چیزی؟» (Capel, 2004, 25). هدف حداقل مداخله در تئوری‌های تاریخی، تقویت معنای اثر به عنوان یک شاهد تاریخی خواهد بود؛ به این معنی که حتی آسیب وارده، به عنوان شاهدهی تاریخی در روند زیست اثر در نظر گرفته می‌شود و باید حفظ شود. حداقل مداخله در تئوری‌های زیباشناسانه ممکن است به جلا دادن و برق انداختن و یا حتی تکمیل قسمت‌های از دست رفته بیانجامد.

ع. نتیجه‌گیری

چرخش مفاهیم در زمینه‌ی حفاظت، به عنوان بازتاب پارادایم اجتماعی، در بستر تکوین تاریخی قابل پیگیری است. می‌توان نقاط مشترکی میان دگرگونی‌هایی که هم اندیشه‌های اجتماعی و هم حفاظت را در بر گرفته‌اند، پیدا کرد. بدیهی است که این رویکردها غالباً با تأثیر از پارادایم‌های کلی اندیشه‌ورزی دوران صورت می‌پذیرند و در واکنش به جوانب دیگر هستی، دگرگون می‌شوند. معیارهای اخلاقی حفاظت همچون حداقل مداخله، بازگشت‌پذیری، تشابه مصالح و تکنیک حفاظتی با بخش اصیل و تمایز بین مداخلات انجام شده با بخش‌های اصیل که در حفاظت کلاسیک و بستر اندیشگانی ساخت‌گرا شکل گرفته بود، در حفاظت معاصر تحت تأثیر اندیشه واسازانه، مورد نقد قرار گرفته است. این اصول اخلاقی در طول قرون نوزدهم و بیستم میلادی بر پایه‌ی مفهومی به نام «حقیقت» و نگرش به آن به عنوان ارزش، اصالت، تمامیت، پیام مستتر در اثر و... شکل گرفته‌اند؛ مؤلفه‌هایی که به عنوان ذات حقیقی اثر شناخته شده و دلایل، اهداف و روش مداخله را تعیین می‌کردند. از آنجا که این مؤلفه‌ها تعریف روشن و صریحی نداشتند، در هنگام تصمیم‌گیری تفسیرهای شخصی و سلیقه‌ای ملاک عمل قرار گرفت. نظریه‌پردازان کلاسیک حفاظت و همچنین منشورها و بیانیه‌های بین‌المللی این عرصه، طی گذشت زمان تکمیل شده و به نوعی با آزمون و خطا رشد کردند و به روز شدند. امروزه نیز یافتن یک شاخص عمومی منطقی برای تعریف موضوعات مورد حفاظت کار ساده‌ای نیست. این وضعیت ما را مجبور می‌کند اقرار کنیم که نظرات و مشاهدات ما بی‌طرفانه و غیرمغرضانه نیستند و ما همیشه از موضع خاصی سخن می‌گوییم، چون نظریات حفاظت متفاوت و متکثرند. حفاظت بدین طریق به ابزاری نه در جهت آشکار ساختن حقیقت، بلکه اتفاقاً در جهت پنهان کردن آن عمل می‌کند.

تئوری معاصر حفاظت، «معنا» را جایگزین حقیقت کرده و معتقد است با وجود این که معنا امری متکثر و نسبی است و به عنوان یک پدیده ذهنی نمی‌توان آن را به صورت عینی سنجید، اما یک امر حقیقی است و می‌توان آن را براساس معیارهای اخلاقی و معنوی بستر فرهنگی-زمانی اثر مورد قضاوت قرار داد. بنابراین، اخلاقیات معاصر حفاظت با انعطاف‌پذیری بیشتر و با پرهیز از استانداردسازی شیوه‌های حفاظت، سعی دارد اصول اخلاقی را در

استفاده از یک مواد یا تکنیک در شرایط واقعی ریسک می‌کند. ماده یا تکنیک استفاده شده ممکن است آسیب ببیند و یا به معنای کسب شده آن آسیب برسد. آگاهی از شکست احتمالی دلیل خوبی برای بسیاری از حفاظت‌گران جهت تأکید بر نیاز به درمان‌های «بازگشت‌پذیر» است. اصل اخلاقی بازگشت‌پذیری، دو وجه دارد: از سویی از آنجا که ریسک و مسئولیت متخصصان را کاهش می‌دهد، ممکن است عواقب ناسازگاری داشته باشد. ممکن است حفاظت گر فکر کند که در صورت بازگشت‌پذیری حق انجام هر کاری را دارد. اما از سوی دیگر، ثابت شده که بازگشت‌پذیری یک هدف دشوار است و امکان رسیدن به بازگشت‌پذیری کامل وجود ندارد (مونوز ویناس، ۱۳۹۷). قوانین فیزیکی نشان می‌دهند که غیرممکن است یک شیء کاملاً به مرحله قبلی خود بازگردد (Seeley, 1999). بنابراین، وضعیت بازگشت‌پذیری در تئوری حفاظت از یک اصل اساسی به توسعه نظریاتی تناوبی و یا دقتی کمتر همچون «حذف‌پذیری» یا «درمان‌پذیری مجدد» منجر شده است. حذف‌پذیری به این موضوع اشاره دارد که یک ماده می‌تواند پس از تماس با یک شیء، اثراتی بر آن داشته باشد که ممکن است حتی پس از برداشتن آن ماده نیز از بین نرود. قابلیت درمان مجدد مفهومی به مراتب ملایم‌تر است، زیرا تنها به این امر نیاز دارد که یک درمان انجام شده، درمان‌های بعدی را غیرممکن نسازد. در درمان‌های معاصر رایج، چیزی به عنوان درمان بازگشت‌پذیر وجود ندارد، بلکه درمان‌ها بیشتر «کاملاً بازگشت‌پذیر»، «کمی بازگشت‌پذیر» و «بسیار بازگشت‌پذیر»... هستند (مونوز ویناس، ۱۳۹۷).

۵.۲.۲. واسازی اصل حداقل مداخله

در حفاظت معاصر، مداخله نه برابر با حفاظت (مانند آنچه در قرن نوزدهم رایج شده بود)، بلکه از وجوه مهم و شاید به تعبیری، مهمترین وجه حفاظت نوین قلمداد می‌گردد (مونوز ویناس، ۱۳۹۷). الیزابت پای یکی از اصول حفاظت نوین را (در کنار آسیب نرساندن به منزلت و ویژگی‌های اثر) با انجام مداخلات حفاظتی و خوانایی مداخله اصل «حداقل مداخله» می‌خواند (Pye, 2001). حداقل مداخله یعنی این که «حفاظت گر باید پیامدهای هر اقدامی را بر روی اثر کاملاً بسنجد و تصمیم بگیرد که آیا انجام آن واقعاً ضروری است یا خیر» (Corfield, 1988, 261). به نظر می‌رسد اگر حفاظت واقعاً بازگشت‌پذیر می‌بود، نیاز چندانی به حداقل بودن آن وجود نداشت. به همین صورت، هرگاه مداخله حداقل واقعی ممکن باشد، هیچ تمایلی به بازگشت‌پذیری وجود ندارد. بنابراین می‌توان گفت مفهوم حداقل مداخله به دلیل شکست مفهوم بازگشت‌پذیری گسترش یافته است (مونوز ویناس، ۱۳۹۷، ۱۳۹).

با وجود آن که اصل حداقل مداخله کماکان در جامعه تخصصی حفاظت مورد توجه است و در دانشگاه‌ها به عنوان یکی از اصول اساسی حفاظت به دانشجویان این رشته تدریس می‌شود، اما برخی با نگاه شکاکی بدان نگرسته و نقدهایی را وارد کرده‌اند. امین پور و عباسی هرفته (۱۳۹۰) در مقاله خود چالش‌های این اصل را در «تناقض لغوی»، «نبود معنای مشخص و دقیق»، «تأثیرپذیری از یک جو خاص زمانی»، «اولویت دادن به حفاظت تاریخی (موزه‌ای)»، «کمی بودن امری تک‌ساحتی» و... دانسته و آن را مانند شمشیر دولبه‌ای به شمار آورده که از سویی از پیامدهای منفی احتمالی یک اقدام حفاظتی جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر، مانع از نتایج مثبتی می‌شود که این اقدام می‌تواند در تحقق اهداف حفاظتی داشته باشد. نسبی بودن مفهوم حداقل مداخله، به این حقیقت اشاره دارد که اثر به همان صورت که هست رها شده و به هیچ شکلی تغییری در سیر تکاملی آن ایجاد نشود؛ بنابراین این اصل به طور کلی به معنای پایان دادن به هرگونه حفاظت است (مونوز ویناس، ۱۳۹۷، ۱۳۹). در حالی که واژه حفاظت

- and Heritage Conservation, Getty Conservation Institute, Los Angeles.
- Ayer, A.J. (2002), *Language, Truth & Logic*, First Edition, London: Penguin Books.
- Brans JP (2002). Ethics and decision. *European Journal of Operational Research*, 136:340-352.
- Basiri, S. Vatan-Doost, R. Emami, M. A. Ahmadi, H (2014). Historical and ideological course of cultural heritage protection from the perspective of the conceptual position of integrity (integrity). *Islamic Studies: History and Culture*. Serial number 92. 108-85. (In Persian).
- [بصیری، سمیه و رسول وطن دوست، سید محمد امین امامی، حسین احمدی (۱۳۹۳). سیر تاریخی و اندیشه ای حفاظت میراث فرهنگی از منظر جایگاه مفهومی تمامیت (یکپارچگی). مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ. شماره پیاپی ۹۲. ۸۵-۱۰۸.]
- Benehvalo, L. (1998), *History of Modern Architecture*, translated by Hassan Nayyar Ahmadi, Volume Two, Nayyarsan Consulting Engineers, Tehran. (In Persian).
- [بنه ولو، لئوناردو، (۱۳۷۷)، تاریخ معماری مدرن، ترجمه حسن نیراحمدی، جلد دو، مهندسين مشاور نیرسان، تهران.]
- Bradley, A (2008). *Derrida's of Grammatology*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Brandi, c. (1986). *Theory of restoration*, translated by cykthia Rockwell, Istituto Centrale per il restauro, nardini editore.
- Capel, C (2004), *Conservation Skills: Judgment, Method and Decision Making*, Routledge, New York.
- Clark, K. (2000). From regulation to participation: Cultural heritage, sustainable development and citizenship. *Forward planning: The functions of cultural heritage in a changing Europe*, 113. Volume 117. 103-110.
- Clavir, Miriam. 1998. (THE SOCIAL AND HISTORIC CONSTRUCTION OF PROFESSIONAL VALUES IN CONSERVATION). *Studies in conservation*, Volume 43, Number 1.
- Corfield, M., (1988), *The Reshaping of Archaeological Metal Object: Some Ethical Considerations*, *Antiquity*, 62, 235, 261-265.
- Cosgrove, D.E. Hastie, L.C. (2001). Conservation of threatened freshwater pearl mussel populations. (river management, mussel translocation and conflict resolution). Volume 99, Issue 2.
- Cosgrove, D.E. (1994). Should we take it all so seriously? Culture, conservation and meaning in the contemporary world", in: Wolfgang E. Krumbein, Peter Brimblecombe, Denis E. Cosgrove and Sarah Staniforth (eds.), *Durability and change: the science, responsibility, and cost of sustaining cultural heritage*, John Wiley and Sons, Chichester, pp. 259-266.
- Dann, N., Cantell, T., (2007), *Maintenance in Conservation*. In *Understanding historic building conservation*, edited by M. Forsyth, Blackwell, Oxford
- De La Torre, M. (2013). *Values and heritage conservation*. شرایط متفاوت مورد سنج قرار دهد و به کار گیرد. بدین ترتیب اصولی چون بازگشت پذیری، یا قابلیت حذف، یا قابلیت درمان مجدد و یا حداقل مداخله، به عنوان ارزش های افزوده در نظر گرفته می شوند؛ یعنی در هیچ موردی الزامی نیستند و حتی در مواردی با توجه به شرایط می توانند نادیده گرفته شوند. در این موارد معنای اثر چنان قدرتمند است که می تواند ملاک عمل واقع شود و از آنجا که معنا در بستر زمانی-مکانی پویاست، می توان گفت اخلاقیات معاصر دارای سازگارپذیری و انطباق پذیری بالایی هستند. بدین معنی که در زمان مداخله، آمادگی مواجهه با رفتار غیرقابل پیش بینی را دارند و به عنوان اصولی ایستا و مکانیکی به کار گرفته نمی شوند. بدین طریق با در نظر گرفتن ایده حفاظت پایدار می توان گفت اصول و معیارهای اخلاقی حفاظت سلامت اثر را در آینده تضمین می کنند.
- پی نوشت**
1. Truth-enforcement
 2. The thing in itself
 3. Deconstruction
 ۴. این مقاله در سال ۱۹۷۸ در فصل ۱۰ کتاب «Differenc» به زبان انگلیسی به چاپ رسیده است.
 5. Post-structuralism
 6. 6 Of Grammatology
 ۷. چاره برندی، در کتاب معروف خود «تئوری مرمت» درباره ی ارتباط ماهوی اثر تاریخی و زمان، از سه مقطع زمانی مشخص نام می برد: ۱- زمان خلق اثر؛ ۲- فاصله زمانی میان زمان خلق اثر تا زمان مواجهه ما با اثر و ۳- زمان مواجهه ما با اثر.
 8. Colin Renfrew
 9. removability
 10. Retreatability
- References/منابع**
- Ali Akbari, H.; Ramezani, H. (2012). A study of the theoretical foundations of decision-making based on Islamic ethics. *Islamic Management*. 20 (1). 174-149. (In Persian).
- [علی اکبری، حسن؛ رضانی، حسن (۱۳۹۱). بررسی پایه های نظری موضوع تصمیم گیری مبتنی بر اخلاق اسلامی. دوفصلنامه علمی پژوهشی مدیریت اسلامی. ۲۰ (۱). ۱۷۴-۱۴۹.]
- Aminpour, A. Abbasi Harofteh, M. (2011). The principle of least intervention, the challenge facing conservation interventions in cultural heritage. *Discovering and explaining the shortcomings and shortcomings of the aforementioned principle with a theoretical approach to the existing opinions in this field. Restoration of historical and cultural textures*. Issue 1. 82-69. (In Persian).
- [امین پور، احمد و عباسی هرفته، محسن. (۱۳۹۰). اصل حداقل مداخله، چالش پیش روی مداخلات حفاظتی در میراث فرهنگی کشف و تبیین کاستی ها و نواقص اصل مذکور با رویکردی نظری به آراء موجود در این حوزه. مرمت بافت های تاریخی فرهنگی. شماره اول. ۸۲-۶۹.]
- Avrami, E; Mason, R & De La Torre, M (2000), *Values*

- Persian).
- [لیوتار، ژان فرانسوا (۱۳۸۴). وضعیت پست مدرن: گزارشی درباره‌ی دانش. ترجمه: حسینعلی نوذری، تهران: نشر گام نو.]
- Lowenthal, D. (1998). *Fabricating Heritage. History and Memory*. 10(1). 5-24.
- Mahmoudi, S. A. (2004) *Kant's Political Philosophy*, Tehran, Negah Moaser Publishing. (In Persian).
- [محمودی، سیدعلی (۱۳۸۳) فلسفه سیاسی کانت، تهران، نشر نگاه معاصر.]
- Marcuse, H (1934). *Reason and Revolution · Hegel and the Rise of Social Theory*. translated by Mohsen Salasi. Tehran: Noghreh. (Persian translation, 1934).
- [مارکوزه، هربرت. (۱۳۱۳). خرد و انقلاب. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نقره.]
- Mason, R. & Avrami, E. (2000). Heritage values and challenges of conservation planning. In J. M. Teotonico and G. Palumbo, *Management Planning for Archeological Sites: An International Workshop Organised by the Getty Conservation Institute and Loyola Marymount University* (pp. 13-26). Los Angeles: Getty Conservation Institute.
- Mason, R; David, M & Delatorre, M (2003), *Port Arthur historic site management Authority a case study*, Getty Conservation Institute, Los Angless.
- Matero, F. (2000). Ethics and policy in conservation. *Getty Conservation Institute Newsletter*, 15(1), 5-9.
- McGilvary, D. (1988). raisins versus vintage wine. Calvert and Galveston, texas. In *Adaptive Reuse: Issues and Case Studies in Building Preservation*. 3-17.
- Michalski, S. (1994). A systematic approach to preservation: description and integration with other museum activities, *Preventive conservation: practice, theory and research*.
- Mirniam, A. and Ahmadi, H. and Piravi-Vank, M. (2017). *Conservation and Cultural Heritage from the Perspective of Culture, a Critical Approach. History and Culture. Serial No. 98. 82-61*. (In Persian).
- [میرنیم، آصفه و حسین احمدی و مرضیه پیروی ونک (۱۳۹۶). حفاظت و میراث فرهنگی از منظر فرهنگ، رویکردی نقادانه. تاریخ و فرهنگ. شماره پیاپی ۹۸. ۸۲-۶۱]
- Mitchell, Nora J. (2008). Considering the Authenticity of cultural landscapes, *APT Bulletin*, Vol. 39, No. 2/3.
- Mogharabi, N. (2017). Review and criticism of the book *Ethics of Science; Ethics of Science as a branch of the sociology of science. Critical Research on Humanities Texts and Programs*. 17 (5). 254-229. (In Persian).
- [مقربى، نواب (۱۳۹۶). بررسی و نقد کتاب اخلاق علم؛ اخلاق علم هم چون شاخه‌ای از جامعه‌شناسی علم. پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی. ۱۷ (۵). ۲۵۴-۲۲۹]
- Mosleh, A. A. Khanghah, M. P. (2011). *Deconstruction as a Strategy. Metaphysics*. 3 (12 and 11). 72-59. (In Persian).
- [مصلح، علی اصغر. خانقاه، مهدی پارسا. (۱۳۹۰). واسازی به منزله یک Journal of Heritage and Society, 60(2), 155-165.
- Fadaei Nezhad, S. Eshtrati, P. (2014). Analysis of Authenticity Recognition Components in Cultural Heritage Conservation. *Journal of Fine Arts, Architecture and Urban Planning*, Volume 19, Issue 4, pp. 77-86. (In Persian).
- [فدائی نژاد، سمیه. عشرتی، پرستو (۱۳۹۳). واکاوی مولفه‌های بازشناخت اصالت در حفاظت میراث فرهنگی. نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، دوره ۱۹، شماره ۴، صص ۷۷-۸۶.]
- Feilden, Bernard. M. 2003. *Conservation of Historic Building*. third edition. Oxford: Architectural Press
- Forsyth, M., (2007), *The Past is the Future*. In *Understanding historic building conservation*, edited by M. Forsyth, Blackwell, Oxford.
- Freundlg, H. (2010). (To Restore or Not Restore? The Never-Ending Controversy Over Art's Integrity Vs). *The Preservation of Cultural Heritage*.
- Guidance for World Heritage Properties, preparation of Retrospective Statement of outstanding Universal Value, 2010.
- Habibi, M., Maqsoudi, M. (2015). *Urban Restoration; Definitions, Theories, Experiments, Publications and Global Resolutions, Urban Methods and Actions*. Tehran: University of Tehran. (In Persian).
- [حبیبی، محسن، مقصودی، ملیحه (۱۳۹۴). مرمت شهری؛ تعاریف، نظریه‌ها، تجارب، منشورها و قطع نامه‌های جهانی، روش‌ها و اقدامات شهری. تهران: دانشگاه تهران.]
- Jokilehto, J. (۱۹۹۹). *A Century of Heritage Conservation. Journal of Architectural Conservation* 5(3): 14-33. (In Persian).
- [یوکیلتهو، یوکا (۱۳۹۴). تاریخ حفاظت معماری. ترجمه خشایار بهاری و محمدحسن طالبیان. تهران: نشر روزنه.]
- Jokilehto, J. (2006). Considerations on authenticity and integrity in world heritage context, *City & Time* No.2
- Kant, A. (2006). *Critique of Practical Reason*, translated by Insha'Allah Rahmati, Tehran: Noor al-Thaqalayn. (In Persian).
- [کانت، ایمانوئل (۱۳۸۵). نقد عقل عملی، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: نورالثقلین.]
- Kant, A. (1980). *Foundations of the Metaphysics of Ethics*, translated by Hamid Enayat and Ali Qaysari, Tehran, Kharazmi Publications. (In Persian).
- [کانت، ایمانوئل (۱۳۶۹). بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران، انتشارات خوارزمی.]
- Lacoste, J. (2011). *Philosophy of Art*. Translated by Mohammad Reza Abolghasemi. Tehran: Mahi Publishing. (Persian translation, 2011).
- [لاکست، ژان (۱۳۹۰). فلسفه هنر. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی. تهران: نشر ماهی.]
- Liotard, J. F. (2005). *The Postmodern Condition: A Report on Knowledge*. Translated by: Hossein Ali Nozari, Tehran: Gam No Publishing House. (In

- Conservation, 55:74-80.
- Seeley, N. (1999). Reversibility, does it exist? Oddy, Andrew, ed. London: British Museum.
- Tabei, A. (2005). The Relationship Between the Postmodern Idea and Indeterminacy: A Comparative Study of Western Philosophy and Art. Tehran: Nay Publishing. (In Persian).
- [تابعی، احمد (۱۳۸۴). رابطه میان ایده پسامدرن و عدم تعین: مطالعه تطبیقی فلسفه و هنر غرب. تهران: نشر نی.]
- Torraca, G. (1999). The Scientist in conservation. Conservation. The GCI Newsletter. 14(3). 8-11.
- Vestheim, G; Fitz, S & Foot, M. J (2001), Group report: Values and the artifact, In Rational Decision Making in the Preservation of cultural property (N. S. Baer and F. Snickars, eds), pp 211-222.
- Ziashahabi, N. and Azarnoush, M. (2011). Interior architecture in historical buildings. Jelveh Naghsh. Serial 6. 76-79. (In Persian).
- [ضیاءشهابی، نوشین؛ آذرنوش، منا (۱۳۹۰). معماری داخلی در بناهای تاریخی. جلوه نقش. پیاپی ۶. ۷۹-۷۶.]
- استراتژی. متافیزیک. ۳ (۱۲ و ۱۱). ۷۲-۵۹.]
- Munoz Vinas.S. (2005). Contemporary theory of conservation. Elsevier Butterworth-Heinemann. (In Persian).
- [مونوز ویناس، سالوادور (۱۳۹۷). تئوری معاصر حفاظت. ترجمه زینب رئوفی و منصور خواجه پور. کرمان: نشر جهاد دانشگاهی استان کرمان.]
- Munoz Vinas, S. (2009), Minimal Intervention Revisited. In Conservation: Principles Dilemmas and -Uncomfortable
- Nezaratzadeh, M.; Vatandoost, R. (2022). Recognizing authenticity in the protection and restoration of historical and cultural monuments based on the opinions of scholars in the 19th and 20th centuries. Iranian Architectural Studies. No. 22. 254-237. (Persian translation, 2021).
- [نظارتی زاده، منصوره و رسول وطن دوست. (۱۴۰۱). بازشناخت اصالت در حفاظت و مرمت آثار تاریخی فرهنگی با استناد به آراء اندیشمندان در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی. مطالعات معماری ایران. شماره ۲۲. ۲۵۴-۲۳۷.]
- Nietzsche, F. (2011). The Thing-in-Itself and Appearance in: A Critique of the Critique of Pure Reason. Translated by Mohammad Mehdi Ardebili. Tehran: Bidgol. (Persian translation, 2011).
- [نیچه، فردریش (۱۳۹۱). شیء فی نفسه و نمود در: نقادی نقد عقل محض. ترجمه محمدمهدی اردبیلی. تهران: بیدگل.]
- Nietzsche, F. (1969). On the Genealogy of Morals, Ecce Homo, ed, trans. Kaufmann, Walter, New York.
- Omid, M. (1998). Comparison of Motahari's and Kant's epistemology. Tehran: Elm Publishing. (In Persian).
- [امید، مسعود (۱۳۷۷). مقایسه معرفت شناسی مطهری و کانت. تهران: انتشارات نشر علم.]
- Pye, E. (2001). Caring for the Past; Issues in Conservation for Archaeology and Museums; Jams and Jams
- Rahimzadeh, M.R. Najafi, M. (2010). The position of understanding the intrinsic values of historical monuments in the process of their restoration. Collection of papers of the first national conference on recognizing and introducing the advantages and capacities of restoration and exploitation of historical sites. Publishers: Samira and the Fund for the Restoration and Exploitation of Historical and Cultural Sites: Tehran. (In Persian).
- [رحیم زاده، محمدرضا. نجفی، مهام (۱۳۸۹). جایگاه درک ارزش های ماهوی اثر تاریخی در روند احیای آن. مجموعه مقالات نخستین همایش ملی شناخت و معرفی مزیت ها و ظرفیت های احیاء و بهره برداری از اماکن تاریخی. ناشران: سمیرا و صندوق احیا و بهره برداری از اماکن تاریخی و فرهنگی: تهران.]
- Rauderad, A. (2003). Sociological Theories of Art and Literature. Tehran: University of Tehran. (In Persian).
- [راودراد، اعظم (۱۳۸۲). نظریه های جامعه شناسی هنر و ادبیات. تهران: دانشگاه تهران.]
- Riegl, A. (1982). The modern cult of monuments: Its character and its origin. Oppositions 25, 21-51.
- Staniforth, S., (2010), Slow Conservation, Studies in



Analysis and Criticism of Ethical Principles in Contemporary Theory of Monument Conservation with a Deconstructive Approach

Sahar Rastegar Zhaleh

Faculty member of the Department of Restoration and Rehabilitation of Historical Buildings and Sites, Art University of Isfahan, Iran

s.rastegar@au.ac.ir

Received: 2025.07.11

Accepted: 2026.06.20

doi: <https://10.66224/kcr.9.1.16>



Knowledge of Conservation and Restoration

pISSN: 2538-6093 eISSN: 3060-6217

This journal adheres to COPE guidelines. Access to this article is free for all. Any non-commercial use of it is permitted, provided appropriate attribution is given.

The idea behind the principle of sustainability - which has shaped the entire body of contemporary conservation ethics- is to consider future users when making decisions and interventions. This principle tries to prevent extreme decisions based on taste and prejudice or interventions based on current knowledge. Ethical principles such as "reversibility" and "least intervention" have been shaped by different theoretical approaches and are widely used in conservation literature today. However, these fundamental principles, as influential variables in ethical and technical decision-making, have become a subject of debate and criticism in contemporary conservation thought. The aim of the present study is to address these criticisms from the perspective of sustainability in contemporary conservation by using the method of "deconstruction". Deconstruction is a critical thinking that examines variables in detail with the aim of showing gaps and contradictions. Having a critical approach means examining the causal relationships of issues and revealing what has remained hidden. Therefore, deconstruction does not want to destroy the truth, but rather restores it. Therefore, this research aims to reveal challenges such as the "sub-

ject of conservation", "reasons", "objectives" and "method" that have made the ethical principles of conservation contradictory, opaque and sometimes impossible, and also to criticize and deconstruct the principles that were accepted as axiomatic and unquestionable in classical conservation, trying to denaturalize what has always been natural. The present study has gone to the deconstructionist approach in order to examine the criticisms because it believes that with the deconstructionist approach, firstly, the real thing or, in other words, the "thing in itself" in the sense of pure truth, independent of human perception and senses, does not exist; secondly, theorists such as Marcuse (1988) and Nietzsche (1992) believe that what is known as truth within a culture is a form of communication and social peace contract between people. All moral standards are created by specific conditions (such as culture) and are solely related to these conditions. In this thinking, awareness of indeterminacy and uncertainty is the most real characteristic and truest characteristic of cultural and artistic phenomena. An issue in which moral standards and valuation do not remain in the monopoly of fixed principles and predetermined functions



and roles and do not accept a fixed definition, but rather act as a fluid and changing factor in their cultural and situational context. The result is that contemporary ethics, with greater flexibility. Ethics are not applied as static and mechanical principles at the time of intervention, but are prepared to face unpredictable behavior by "adaptation" and "compatibility" and are considered as added values, that is, they are not mandatory in any case and can be ignored depending on the circumstances. Ethical principles and criteria such as minimal intervention, reversibility in interventions, similarity of materials and conservation techniques to the original part.

Keywords: Conservation ethics, reversibility, minimal intervention, sustainable conservation, deconstruction

The Challenge of Applying Ethical Criteria in Classical Conservation

1- The subject matter to be protected

Ethical principles depend more than anything on the "subject matter to be protected." "These are the subjects that are considered in the conservation process. ... Subjects have the greatest contribution to contemporary conservation theory." (Muñoz Vinas, 2018, 113). The subjects determine the reasons and objectives of conservation. The variety of subjects and concepts in explaining what is the subject of conservation is so great that it has practically created tensions in theory and practice. By reviewing the literature on conservation and restoration, we find that the subject of conservation has reached the broad concept of "heritage" from a very small work as a "work of art" (ibid., 2018). Since the Renaissance, many classical works have been respected by scholars. Collections of works of art from different countries were not only amazing or rare works, but also "antique", a concept that was initially used to describe conservation works. With the advancement of science, as the preferred method for discovering and establishing facts, the works obtained during archaeological operations were considered as evidence for historical sciences. Therefore, these works had to be preserved in such a way that their information could be transmitted without being transformed or hidden. This way of understanding works as witnesses soon penetrated other branches of conservation, and has left a key concept called "historical monuments" since then. In the twentieth century, a broader branch called "cultural heritage" emerged. Cultural heritage also included intangible heritage. The concept of "heritage" is even broader and includes non-cultural heritage such as forests, landscapes and animal species. Of course, in the meantime, Alois Riegel, in his book "Modern Monument Style", tried to achieve a complete understanding of conservation as a whole and without being limited to a specific specialized branch. Riegel used the term "monu-

ment" to describe conservation works, and by monument he meant a work of historical or artistic value. In his view, even a sheet of paper can be considered a monument if it represents the passage of time (Reigel, 1982).

2- Reasons for protection

The selection and prioritization of a work as a subject of protection is carried out on the basis of various reasons; including political, nationalistic, hereditary, psychological and emotional, economic, etc. In fact, objects become protected because a number of people agree on the principle that they have scientific or specific and socially desirable meanings. In order for them to become social symbols, they must be socially accepted; in order for them to contain scientific meanings, they must be recognized by scientists; in order to be an object of protection, they must have specific meanings for a family, a group, or even an individual (Muñoz-Vinas, 2018). Therefore, if there is no agreement on the meaning of having an object, it will simply lose the reason for protection. Accordingly, protection is an action that is taken based on the prevailing tastes in a period or a specific person.

3- The purpose of conservation

It is the act of conservation itself that makes a work part of the cultural heritage (Cosgrove, 1994). The idea behind this definition is that the true essence of a work is hidden or covered by obscure factors or is subject to forgery and deception. Some theorists consider the true essence of a work to be the values hidden in it, others to preserve the authenticity and integrity of the work; the development of conservation shows that philosophical views, schools of thought and events have transformed the concepts proposed and have introduced new perspectives on conservation. Although this process is still developing, there is no general agreement among theorists and decision-makers in the field of conservation: first, because concepts such as value, authenticity, and integrity are relative concepts, there is no consensus on their definition and sometimes one concept is used instead of another or considered as part of it. For example, according to people like Brandy, Fielden, Riegel, etc., the "value" of a historical monument is its manifested capacity. A capacity arising from the essence and nature of the work (Mason et al., 2002; Matero, 2003), which justifies the conservation of that work. On the other hand, Jokilehto considers the true essence to be related to the "authenticity" of the work, which is free from deviation (Jokilehto, 2006). On the other hand, Muñoz Vinas is among those who equate the true essence of a work with its integrity and presents four main factors for achieving the integrity of a work: 1- The material components of the work; 2- The tangible characteristics of the work; 3- The intention of the producer of the work; and 4- The

main function of the work (Munoz Vinas, 2018). In the World Heritage Guide (2010), the concept of integrity is defined as integrity, completeness, and purity. A state of the work that includes all its components and is materially free from any damage or inherent defect (Guidance for World Heritage Properties 2010).

4-Conservation Method

Once the conservation objective is determined, the question arises as to how conservation should be carried out; this is where the “conservation method” becomes important. What is certain is that conservation objects should not continue to exist in the same way as non-conservation objects and be repaired, updated, or turned into waste (Muñoz-Vinas, 2018). This means that in dealing with these objects, an intervention method should be chosen that can pay attention to all the characteristics of a work and propose an action accordingly. As mentioned, the objectives determine the intervention method and the intervention method determines the level of intervention, and since conservation covers a wide area, it also requires a variety of measures, which makes it difficult to decide on the method of action. Of course, part of this difficulty goes back to the previous stages, namely the difficulty of making decisions in selecting and prioritizing the subject to be protected, the reasons and objectives of conservation; But another part refers to the problems of defining the terms used in the field of conservation. In this context, Daniel McGilvaray (1988) says: “There are many terms that are used interchangeably to describe different activities and objects. This creates a kind of confusion (...) about the meaning of the words (both explicit and implicit)” (McGilvaray, 1988). He also found 32 concepts that were used in different types of activities related to building conservation, but when discussing the broader field of “heritage” conservation, the issues become even more complicated, because in this field the field of application of the terms is less uniform. The many possible meanings that can be associated with basic conservation terms are important obstacles to any response in this field (Muñoz-Viñas, 2018, 7).

Discussion and Conclusion

Contemporary conservation theorists such as Munoz Vinas (2018), influenced by post-structuralist thought, propose “meaning” instead of truth as a new conservation paradigm and a new focal point for the perspective and choice of tools, context, and subject matter to be protected; in this way, they criticize the ethical principles and standards that were formed during the nineteenth and twentieth centuries (in the context of modern and structuralist thought) and consider subjects as the focus of an abundance of meaning that allows for different readings. “The judgment about the good or bad of the conservation carried out on the heritage is the responsibility of

the people whose lives are affected by the heritage or its meanings” (Avrami & De La Torre, 2000, 24). Therefore, the characteristics of a phenomenon are not equally recognizable and understandable to all individuals, and a work can contain different meanings for different individuals (Mason & Avrami, 2000). According to De La Torre, “values are attributed and not inherent, changeable and not fixed; they are multiple and often ambiguous or contradictory, and can challenge the fundamental principles of conservation” (De La Torre, 2013, 159). From a deconstructive perspective, ethical principles and criteria such as minimal intervention, reversibility in interventions, similarity of materials and conservation techniques to the original part, and distinction between interventions and original parts agree on one thing: that the conservator should make decisions about the effect away from personal biases and preferences. This idea, called sustainability, on the one hand, accompanies contemporary conservation theory in preventing the misuse of the concept of negotiation with a long-term purpose, on the other hand, by valuing the pluralism and relativity of meaning, it views ethics as adaptable. That is, the small decisions that the conservationist makes according to the conditions and variables that occur in time and thus affect the implementation of larger decisions (Muñoz-Vinas, 2018); prevents the single standard of conservation that is produced in a small part of the world and is issued in ready-made and uniform versions throughout the world. Because, according to Henderson and Waller (2016), even if the views are very close, the index of honesty, knowledge and ability to interpret the facts in them is not equal. In addition, the states of the judge fluctuate uncontrollably, from stubborn to soft and flexible ways.